

• هر چه هست، از قامت ناسازی بی اندام ماست!

سایه اقتصادی نیا



عطر سنبل عطر کاج

نویسنده: فیروزه جزایری دوما

مترجم: محمد سلیمانی نیا

ناشر: نشر قصه

چاپ پنجم ۱۳۸۵، ۱۹۲ ص رقی

۳۳۰۰ نسخه، ۲۰۰۰ تومان

اگر ریشه در این خاک داری در پاییز شکوفه مکن که بدشگون است و اگر زینت المجالس شده و نه از مایی دور این قلم را خط بکش.
جلال آل احمد

دایرة المعارف بزرگ لاروس، از مهمترین منابع فرانسه زبان، ابن سینا را فیلسوف و پزشک عرب و خوارزمی را ریاضیدان عرب معرفی می کند. مدونا، ستاره موزیک پاپ امریکا با خواندن ترانه های مولوی و برگزیدن عنوان «رومی» برای آن، طبق برنامه، او را از فهرست میراث فرهنگی ایرانیان خارج و به قلمرویی دیگر منسوب می کند. خلیج فارس در به روزترین منابع جغرافیایی و نقشه های جهان خلیج عربی خوانده می شود. خالد حسینی در رمان بادباک باز نکبتی را که طالبان به جامعه افغان تحمیل کرده باز می نمایاند و دست امریکا را برای اعطای آرامش از دست

رفته به مهاجران افغانی می‌بوسد. در کتب آموزشی کودکان و نوجوانان و ابزارهای کمک آموزشی، که به همت معتبرترین بنگاههای چاپ و نشر غرب منتشر می‌شوند، از کوچکترین کشورهای خاور و باختر نام برده می‌شود اما از ایران نشانی نیست. مانوئل کوک در کتاب مرجع و بسیار مهم شاهنشاهی هخامنشی می‌نویسد: «پیداست که آنان [پارسیان] مردمانی که بتوانند اندیشه‌مند و اهل فکر نامید نبوده‌اند. آنان رغبتی به ادبیات، پزشکی، یا نظریه‌پردازیهای فلسفی و علمی نشان نمی‌دادند. پارسیان بیشتر دلشان می‌خواست در مقام سروران کشور زندگی آسوده‌ای داشته باشند.»^۱ آیا ماییم که دچار پارانو یا شده‌ایم یا غرب کمر همت را برای انکار مسلم‌ترین دستاوردهای شرق بسته است؟

اغلب، تبلیغات رسانه‌های حکومتی با جو غالب میان روشنفکران و توده‌های آگاه نسبت معکوس دارد. بندرت آنچه رسانه‌های دولتی تبلیغ می‌کنند صبغه مردمی می‌یابد و این در بیشتر ممالک جهان سابقه دارد. چند مثال از تاریخ معاصر برای اثبات این نسبت معکوس کافی است: در دوران رضاشاهی روند پرشتاب مدرنیزاسیون، جامعه را به واکنشی وارونه واداشت، به طوری که نوستالژی ایران باستان و شرق‌گرایی به تم غالب آثار ادبی این دوره تبدیل شد. در دوران پهلوی دوم، سرسپردگی همه‌جانبه شاه به غرب، نفرت از کاپیتالیسم و مبارزه با امپریالیسم را میان قشر روشنفکر و حتی توده‌ها دامن زد. موج چپ‌گرایی کاذبی که برخاسته بود در بسیاری موارد مبنای تئوریک استواری نداشت و صرفاً در مبارزه با مظاهر غربی - و حتی شخص شاه - معنا پیدا می‌کرد. پس از بهمن ۱۳۵۷ که تلاش برای بازیافتن و بازساختن هویت ملی این کینه مردمی را به یکی از دستورات عملیاتی سیاسی حکومت تبدیل کرد، غرب‌ستیزی ما و شرق‌ستیزی آنان ابعاد گسترده‌تری یافت. اما باز هم عکس‌العمل جامعه جوانی که از روی پل انقلاب پریده بود وارونه شد. عناد ناخودآگاه با دستگاه تبلیغاتی حاکم، غرب را به کعبه آمال بدل ساخت. هر چه دروازه‌های آنان به روی ما تنگتر، دلتنگی ما نیز بیشتر. اما آنچه در عناد جامعه مردمی با قدرت حاکم فنا می‌شود ارزشهای بسیار و از جمله هویت ملی است. انتقاد از غرب و سخن‌گویی از هویت ملی در برابر جامعه‌ای که، سرسپرده، پیوندهای مشکوکی با غرب برقرار کرده امروز شاید واپس‌گرایانه تلقی شود. اثبات سلطه‌جویی همه‌جانبه غرب نیز آن قدر از رسانه‌های حاکم ترویج می‌شود که تکرار آن برای نوجوانان ملال‌آفرین است. اما البته تفاوت است میان تبلیغات رسانه‌ای و یک مطالعه فرهنگی - که تبلیغات رسانه‌ای می‌تواند خود

۱. مانوئل کوک، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، ۱۳۸۴.

موضوع مطالعات فرهنگی قرار گیرد. مطالعات فرهنگی بالقوه به ابزار موشکافی و نقد ریز و درشت پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی مجهز است. برای یک مطالعه‌گر فرهنگ، بازشکافی محتوای دایرةالمعارف‌ها، تحلیل دیوارنوشته‌های یک شهر، شعارهای تظاهرات ضدنژادپرستانه، شادی مردم در خیابانها پس از برد تیم فوتبال، ضرب‌المثلها، شوخیها و... می‌توانند در دستور کار قرار گیرند و واجد ارزش تلقی شوند. پس در یک مطالعه فرهنگی هدفمند، ارزش ترانه‌های مدونا کمتر از مدخلهای دایرةالمعارف لاروس نیست. یادداشت حاضر نیز بیش از آنکه جنبه نقد ادبی داشته باشد یک مطالعه فرهنگی است.

عطر سنبل، عطر کاج، خاطرات فیروزه جزایری دوما، یک امریکایی ایرانی تبار است. این کتاب نه تنها در زمان انتشار در امریکا (۲۰۰۳) در ردیف پرفروشها قرار می‌گیرد و جوایز متعددی کسب می‌کند، در ایران نیز در کمتر از یک سال چندین نوبت متوالی چاپ می‌شود و بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. اما صداقت نویسنده در بازگویی مسائل خانوادگی و شکستن بسیاری از تابوها و شهادت ستودنی او در برملا کردن جنبه‌های ناخوشایند زندگی مهاجران ایرانی در غربت به این اثر اعتبار ادبی نمی‌بخشند. جامعه سیاست‌زده امریکا است که آن را دو سال در صدر پرفروشترین نگاه می‌دارد و جامعه ملول و خود کم‌بین ایران است که هربار چاپی دیگر برای آن تدارک می‌بیند. ساده‌انگارانه خواهد بود که موفقیت این کتاب صددرصد به پای قدرت نویسنده در خلق اثری ادبی گذاشته شود. در این اثر، امریکا جزیره گنج و سرزمین موعود خوانده شده و نویسنده با عمده کردن و محور قرار دادن فرهنگ امریکایی و قیاس فرهنگ ایرانی با آن، آن هم در سطح مقایسه آش رشته و هات داگ، و دست بالا نوروز و کریسمس، دین خود را به امریکاییان مهربان ادا کرده است. طنز امریکایی کتاب، که صرفاً برخاسته از موقعیت یا بازیهای زبانی است، نه در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی آن چنان خنده‌دار است و نه جنبه انتقادی محکمی به خود می‌گیرد، و در واقع، بیش از بازی مفرحی به حساب نمی‌آید. آنچه منتقدان امریکایی طنز خوانده‌اند، هجوی بیش نیست - البته هجو جامعه‌ای که گویا آرمانهایش را فراموش کرده است. مسخره کردن قامت شرقیانی چون ما البته خنده‌دار است اما نه برای خود ما. آیا اقبال این اثر در ایران، باز نشان از نقب زدن جامعه ایرانی از غمها به سوی شادیهایی سطحی و هجوآمیز دارد، یا به واقع نشان‌دهنده موفقیت ادبی اثر است؟

به‌زعم نگارنده، کتاب به لحاظ ادبی دارای چندان ویژگی ممتازی نیست هر چند ادبیات غرب در زمینه زندگینامه‌نویسی و سرگذشت‌نامه‌ها نمونه‌های درخشانی رو کرده است، این یکی

استثناست. کتاب فاقد ساختار منسجم و منظمی است. نه رمان است، نه مجموعه داستان، نه یک داستان بلند و نه حتی نوعی خاطرات پراکنده. نه آغازی دارد نه انجामी. فصل‌بندیها تابع هیچ قانونی نیست و به راحتی می‌توان جای فصلها را تغییر داد. نقل روایات و خاطرات فراوان، بدون تلاش برای ایجاد ساختمانی منظم، صرفاً به گفتن پی‌درپی جوک‌هایی می‌ماند که می‌خنداند و می‌گذرد. طنز ریشه عمیقی در کتاب ندارد و در حد هجو دم‌دست‌ترین خصایص یک جامعه انسانی متوقف می‌ماند. شخصیت‌پردازی - در بهترین حالت، شخصیت پدر - ترسیم کاریکاتورهایی است که ما را به سبب دفرماسیون‌های ظاهری می‌خنداند. نوشته، در شکل و در محتوا به عمق نمی‌رسد، نوآفرینی نمی‌کند، و هویت بارزی نمی‌یابد. و اینها همه خوراکی باب طبع مخاطبان امریکایی است. خوراکی زود هضم و سبک، بدون دل‌پیچه و سرگیجه. پر از تعریف و تمجید از دم‌دست‌ترین پدیده‌های امریکایی و سرشار از حس تکریم و

ستایش یک شرقی مسلمان. اثری که صدای درود بر امریکا از هر سطر آن برمی‌خیزد، چرا در امریکا پرفروش نشود؟ و اگر در ایران هم پرفروش می‌شود نشانه چیست؟ تردید نیست که نسخه افغانی آن - بادبادک باز - تکرار خواهد شد و حتی نسخه عراقی و لبنانی آن نیز در راه است! نسخه‌های پرفروش از ادبیاتی سیاست‌زده - و نه ادبیاتی سیاسی.

و اندکی درباره ترجمه

تغییر عنوان کتاب در ترجمه از *Funny in Farsi* به *عطر*

سنبل عطر کاج، اولین پرسش بی‌پاسخ مخاطب است. آیا این تغییر عنوان بدان سبب نیست تا از گزندگی آن بکاهد و این شربت شیرین را از همان ابتدا به کام مخاطبان فارسی‌زبان تلخ نکند؟ در ضمن، عنوان انگلیسی کتاب عبارت دشوار و ترجمه‌ناپذیری نیست و خود نثر کتاب نیز براحتی این امکان را در اختیار مترجم می‌گذارد که دست‌کم عبارتی محاوره‌ای برای آن برگزیند. گذشته از این، نادرستی‌های فاحش زبانی، انواع گرت‌برداری، و فراوانی کاستی‌های لغوی نشانه‌های بلاتردید شتابزدگی در ترجمه و آماده‌سازی کتاب است. مترجم هیچ وسواسی در انتقال ساختارهای عبارات و جملات انگلیسی به ساختار فارسی به خرج نداده و حتی از جست‌وجو برای یافتن معادل‌های فارسی برای ضرب‌المثل‌های انگلیسی نیز طفره رفته و آنها را لغت به لغت ترجمه کرده است. شتاب مترجم در عرضه کتاب متأسفانه بخش اعظمی از زیباییهای اندک نثر کتاب را نیز تلف کرده است.



در پایان، باز به سر سخن می‌رویم: عطر سنبل عطر کاج نمونه‌ای ضعیف از ادبیات سفارشی جامعه امریکاست. ادبیات امریکایی برای شهروندان امریکایی - شهروندانی که شتاب جامعه صنعتی، آنان را به کاریکاتورهایی از نوع شخصیت‌های این کتاب تبدیل کرده است. و الا شاید این ماییم که به بیماری دایی جان ناپلئون گرفتار شده‌ایم. البته، هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست... □